

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّدِيقَةِ قَاطِمَةَ الرَّكْبَةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجَبَائِكَ وَ أَصْفِيَّائِكَ الَّتِي
اُنْتَجَبَتْهَا وَ فَضَّلَتْهَا وَ اخْتَرَتْهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ
اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ
صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ
بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا وَ أُلْبَعُغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ
السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

بحث در این بود که آیا رضای به حرام یا ترک واجب حرام است یا نه؟ برای این مسئله
استدلال به کتاب شده بود که بحث شد، استدلال به روایات متعدده شده بود. رسیدیم به
این روایاتی که دلالت می‌کرد بر این که رضای به منکر همانند انجام خود آن منکر است
که «مَنْ رَضِيَ بِفَعْلٍ قَوْمٍ كَمَنْ أَتَاهُ».

گفتیم استدلال به این روایات دارای چند مشکل هست که باید بررسی بشود. مشکل اول
این بود که اگر ما به عموم تنزیل در این روایات بخواهیم اخذ بکنیم که کمن اتاه، یعنی از
هر حیث مانند کسی است که مرتکب شده این خلاف ضرورت است هم از حیث این که
معصیت انجام داده، هم از حیث این که اگر حدی دارد آن کار بر این شخص هم همان حد
جاری می‌شود. هم از حیث این که اگر آثار دیگری آن کار دارد بر این جاری می‌شود مثلاً
اگر دو تا برادرند یکی از برادرها معاذ الله پدرش را کشت، برادر دیگر نکشت ولی به فعل
آن برادر راضی بود خب آن برادری که قاتل است قتل مانع از این هست که ارث ببرد از
پدرش، آیا این برادری که راضی هست و لکن خودش قاتل نیست ملتزم می‌شویم این هم
ارث نمی‌برد؟ اگر عموم تنزیل باشد یعنی هم در گناه مثل آن هست هم در این که قصاص
می‌شود مثل آن هست هم در این که مانع از ارث هست مثل آن هست و همه چیز. این
خلاف ضرورت فقه است. اگر بخواهیم بگوییم که عموم تنزیل ندارد و فقط همان
مسئله‌ی گناه‌کار بودن و معصیت‌کار بودن به آن حیث فقط تنزیل شده که آن اظهر الآثار
است، اشکال این است که امام علیه السلام به این استدلال آن اثر غیر گناه‌کاری را هم
بار کردند و فرمودند که حضرت وقتی ظهور می‌فرماید ذراری قتله‌ی امام حسین را هم
می‌کشد به خاطر این که این‌ها راضی به افعال آبائشان بودند؛ پس بنابراین باید بگوییم که
حضرت به عموم تنزیل تمسک فرموده و مرادشان عموم تنزیل است. این اشکال اول
بود.

از این اشکال تخلص جستیم به این که نه این استدلال حضرت سلام الله علیه در این دو تا روایت، به عموم تنزیل نیست بلکه یک قیاس مطوی در این جا تشکیل شده که بخشی در کلام امام آمده و بخشی از آن دیگر در کلام امام نیامده قیاس مطوی همین است که بخشی می‌آید و بخشی دیگر مستتر قرار می‌گیرد. این جا قیاس، قیاس مطوی است. امام علیه السلام به این کلام استدلال می‌کنند بر این که این‌ها گناه‌کارند چون «من رضی بفعل یقوم کمن أناه» ای کان کمن اناه فی ارتکاب المعصیه، پس این‌ها شدند این آن‌چه که در کلام ذکر شده برای اثبات این هست که این‌ها گناه‌کارند خب بقیه دیگر در کلام ذکر نشده وقتی گناه‌کار شدند قهراً هر گناهی چه می‌خواهد؟ کیفر می‌خواهد و کیفر این گناه به خصوص که رضایت به قتل امام حسین علیه السلام باشد، کیفر آن چیه؟ قتل است. این حق را دارد. البته چه کسی می‌تواند این را انجام بدهد باز ما اطلاق عمومی این جا نداریم که بگوییم همه کس می‌تواند این کار را انجام بدهد مگر داخل در ناصبی بشود که ناصبی کافر، نجس، آن وقت مهدور الدم خواهد بود. بنابراین قهراً نتیجه این می‌شود که نختار که این روایت شریفه عموم تنزیل ندارد و تنزیل فقط نسبت به اظهر الآثار است که همان معصیت‌کاری باشد. بنابراین این روایات دلالت می‌کند بر این که رضای به فعل محرم و منکر حرام هست. این اشکال اول و جواب آن.

اشکال دوم این بود که شیخ اعظم فرمود این روایاتی که می‌فرماید رضای به فعل دیگری به منکری که دیگری انجام داده حرام است بالفحوی و اولویت دلالت می‌کند بر این که پس قصد حرام چیه؟ قصد حرام که از خودش بخواند سر بزند حرام است بالاولویه. وقتی کسی کاری از خودش نمی‌خواهد سر بزند فقط راضی به این هست که دیگری یک کار حرامی را انجام داده این حرام است پس به طریق اولی اگر خودش قصد می‌کند و اهتمام می‌ورزد بر این که یک کار حرامی را معاذ الله سر بزند از خودش و انجام بدهد این به طریق اولی باید حرام باشد. پس این فحوی را دارد و حال این که این فحوی و این مدلول معارض است با روایات فراوانی که وارد شده است که نه، قصد حرام حرام نیست، عقوبت ندارد که آن روایات را باید حالا بخوانیم که آن روایات عرض کردیم در باب ششم از ابواب مقدمات عبادات ذکر شده. بنابراین این روایات با آن روایات، این روایاتی که می‌گوید رضای به فعل منکر صادره از غیر حرام است قهراً چون ملازمه دارد و غیر منفک است از آن مدلول بالاولویه و آن مدلول بالاولویه آن معارض است با روایات عدیده‌ای که می‌گوید نه، کسی که اهتمام به حرام بورزد قصد حرام بکند ولی حرام انجام ندهد آن حرام نیست، با آن‌ها معارضه می‌کند. بنابراین این روایات می‌شود طرف معارضه‌ی آن روایات به واسطه‌ی آن مدلول التزامی‌ای که دارد خودش هم طرف معارضه واقع می‌شود.

حالا آن روایات، روایت هفتم باب ششم از ابواب مقدمات، و عن عدّی من أصحابنا یعنی «محمد بن یعقوب کلینی عن عدّی من أصحابنا عن احمد بن ابی عبدالله (احمد بن ابی عبدالله برقی) عن عثمان بن عیسی عن سماعة بن مهران عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهُمُّ بِالْحَسَنَةِ وَ لَا يَعْمَلُ بِهَا فَتُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ» مؤمنی تصمیم می‌گیرد که یک حسنه‌ای را انجام بده ولی بعداً آن را انجام نمی‌دهد، از لطف خدای متعال این است که «فَتُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ» «وَ إِنَّهُ هُوَ عَمَلُهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ» آن‌جا فقط یک حسنه نوشته می‌شود، اگر رفت انجام داد ده حسنه برایش نوشته می‌شود «وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا فَلَا يَعْمَلُهَا فَلَا تُكْتَبُ عَلَيْهِ» اصلاً پای او نوشته نمی‌شود. این حدیث هفتم بود، قبل از این حدیث هفتم، حدیث ششم هم اتفاقاً دلالت می‌کند.

حدیث ششم، و عن محمد بن یحیی یعنی محمد بن یعقوب کلینی «و عن مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ لِأَدَمَ فِي ذُرِّيَّتِهِ أَنْ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ مَنْ هَمَّ بِخَسَنَةٍ وَ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرَاءُ وَ مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ وَ مَنْ هَمَّ بِهَا وَ عَمِلَهَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ» این هم کتبت علیه سینه، ممکن است بگویم حتی این روایت که کتبت علیه سینه، این از دو حیث با آن روایات معارضه پیدا می‌کند چون اگر هم بها و عملها کتبت علیه سینه، این تنوین اگر دلالت بکند بر این که یک سینه نوشته می‌شود، سؤال می‌کنیم سینه برای کدام نوشته می‌شود؟ برای این عمل خارجی‌اش نوشته می‌شود یا برای آن نیتش نوشته می‌شود؟ نمی‌توانیم بگویم برای آن عمل خارجی نوشته نمی‌شود که، پس این دارد دلالت می‌کند بر چی؟ بر این که آن رضا سینه نیست، گناه نیست اشکالی ندارد، عقوبتی ندارد این از یک جهت، پس از این که گفته یک سینه نوشته می‌شود معلوم می‌شود که آن، حتی در این صورت معلوم می‌شود آن گناه نیست، آن قصد حتی اگر منجر به عمل هم بشود گناه نیست و آن وقت این منافات پیدا می‌کند با یکی از روایاتی که قبلاً خواندیم در آن باب که از امیرالمؤمنین بود که کسی که گناه انجام می‌دهد دو اثم برای او نوشته می‌شود یکی مال رضایتی که داشته یکی مال آن اثمی که انجام داده و عمل خارجی، این دارد می‌گوید وقتی که یک سینه برایش نوشته می‌شود.

حدیث هشت همین باب «و عن عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بُكَيْرٍ (صاحب وسائل می‌فرماید عن بکیر، در مصدر در هامش نوشته شده ابن بکیر، اگر ابن بکیر باشد یعنی عبد الله بن بکیر که از ثقات اصحابنا است منتهی شیعه‌ای اثنی عشری نیست و لکن ثقه هست اگر بکیر باشد این بکیر بن اعین، اعین بن ذراره است که ابن ثقه) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِأَدَمَ ع يَا آدَمُ- جَعَلْتُ لَكَ أَنْ مَنْ هَمَّ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ بِسَيِّئَةٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ وَ مَنْ هَمَّ مِنْهُمْ بِحَسَنَةٍ فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ إِنْ هُوَ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرَاءُ» خب این هم پس دلالت می‌کند که سینه‌ی تنها اشکالی ندارد.

روایت دهم همین باب، این که می‌خوانم این‌ها را یک قصدی از آن داریم. «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ فِي كِتَابِ الزُّهْدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ» که ابن عبد الله بن مغیره ثقة ثقة فرموده شده و کم‌نظیر است فی اصحابنا است از نظر وثاقت و امانت «عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا هَمَّ الْعَبْدُ بِالسَّيِّئَةِ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ وَ إِذَا هَمَّ بِحَسَنَةٍ كُتِبَتْ لَهُ».

و روایت بیست و یکم همین باب «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمْعِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْتِادِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: لَوْ كَاتَبَ النَّبَاتُ مِنْ أَهْلِ الْفِسْقِ يُؤْخَذُ بِهَا أَهْلُهَا» اگر این جوری باشد که نیت و قصدها از اهل فسق یُوخَذُ بها اهلها؛ مؤاخذه می‌شوند اهل آن نیت «إِذَا لُخِذَ كُلُّ مَنْ تَوَى الرَّثَا بِالرَّثَا وَ كُلُّ مَنْ تَوَى السَّرِقَةِ بِالسَّرِقَةِ وَ كُلُّ مَنْ تَوَى الْقَتْلِ بِالْقَتْلِ» و حال این که انجام نداده باشد «وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَدْلٌ كَرِيمٌ لَيْسَ الْجَوْرُ مِنْ شَأْنِهِ» یعنی اگر بخواید این کار را ب کند کائنات این جور است، این خلاف عدل است، این ظلم است، این دیگر لسانش از همه‌ی آن‌ها، آن‌ها حالا عقاب نمی‌کند ولو استحقاق ممکن است داشته باشد. اما این می‌گوید اصلاً اگر بخواهی فقط به قصد با این که عمل نکرده به قصد و نیست بخواهی عقاب بکنی، عذاب بکنی «ولكن الله عدلٌ كريم ليس الجور من شأنه»، «وَ لَكِنَّهُ يُنِيبُ عَلَى نَبَاتِ الْخَيْرِ أَهْلَهَا وَ إِصْمَارِهِمْ عَلَيْهَا وَ لَا يُؤَاخِذُ أَهْلَ الْفِسْقِ حَتَّى يَفْعَلُوا».

این هم حدیث بیست و یکم که یک ویژگی خاص داشت که این ویژگی خاص این بود که کأنّ بخواهی اهل فسق را بر نیاتشان با این که انجام ندادند بخواهی عقاب بکنی این با عدل سازگار نیست، این جور است.

س: ...؟

ج: «إِذَا لَأَخَذَ كُلُّ مَنْ تَوَى الرَّتَا بِالرَّتَا»

خب این ... حالا حدیث بیستم هم بخوانیم «و فی التوحید (یعنی توحید صدوق) «و فی التَّوْحِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدِ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: (سند، سند بدی نیست حالا اگر لازم شد بعد توضیح می‌دهم) مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرًا وَ يُصَاعِفُ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ إِلَى سَبْعِمِائَةٍ» آن روایات دارد که ده برابر نوشته می‌شود، این روایت یک بشارت دیگری هم در آن هست که کف آن ده تاست، به حسب نیات و به حسب خصوصیات افراد این تا هفتصد تا می‌تواند بالا برود «و مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ حَتَّى يَعْمَلَهَا» پس این هم دلالت می‌کند بر این که بر نیت و قصد گناه، گناه نوشته نمی‌شود تا این که انجام بدهد. حالا این جا بشارت عظیمش این جا است «فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ» حالا همین که نیت گناه کرده اگر انجامش نداد با این که قصد کرده بود، تصمیم گرفته بود اما انجامش نداد همین که انجامش نداد خدای متعال قلب می‌کند، حسنه برای او می‌نویسد ولو توبه هم نکرده باشد، نگفته توبه کرده باشد انجام ندهد، این رحمت و اسعه‌ی الهی است برایش حسنه نوشته می‌شود.

س: ظهور به کف نفس ندارد؟

ج: فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا، نَهْ كَفَّ نَفْسَهُ، لَمْ يَعْمَلْهَا، أَنْجَامُ نَدَاد.

بعد فرمود: «وَ إِنْ عَمِلَهَا» حالا اگر آمد آن تصمیمش را عملی کرد و انجام داد «أَجَلَ يَسْعَ سَاعَاتٍ» خدای متعال نه ساعت به او مهلت می‌دهد «فَإِنْ تَابَ وَ تَدَمَّ عَلَيْهَا لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ» (التائب من الذنب كمن لا ذنب له) وَ إِنْ لَمْ يَتُبْ وَ لَمْ يَتَدَمَّ عَلَيْهَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ» آن وقت است که دیگر نوشته می‌شود. چقدر خدای متعال مماشات می‌فرماید؟ خب این هم به خدمت شما عرض شود که ...

س: ...؟

ج: اگر ساعت‌های قیامت را بگیرید که خیلی خوب است. این هم یک مقداری دیگر، حال این ساعتی که الان ما می‌گوییم شصت دقیقه این نیست.

س: ...؟

ج: حالا و الله العالم.

س: ...؟

ج: به این شکل تقسیم شده باشد نام گذاشته شده باشد ساعت برای این انقسام، نه این ساعت، مثلاً وقف ساعة، یعنی کی مقداری. مثلاً حضرت سید الشهداء علیه السلام در میدان جنگ دارد که سلام الله علیه خسته شده بودند و فشار تشنگی و این‌ها، وقف

ساعة. این ساعت معنایش این نیست که یعنی شصت دقیقه‌ی این جور، معنایش این هست که یک مقدار، یک مقداری از زمان را به آن می‌گوید ساعة، حالا دیگر این مسلم شده که یعنی مثلاً این مقدار از وقتی که، جهانی شده و یک فرار جهانی برای این گذاشته شده.

خب این به خدمت شما عرض شود که این روایت، علاوه بر این روایاتی که خواندیم در مستدرک الوسائل هم چند روایت وجود دارد شبیه همین روایات هست که فقط آدرس آن را می‌دهم صفحه‌ی 58 این چاپی که با مستدرک چاپ شده یعنی وسائل‌هایی که با مستدرک چاپ شده صفحه‌ی 58 حدیث 7 هاشم، صفحه‌ی 60 حدیث 12 هاشم، صفحه‌ی 62، حدیث 16 هاشم، خب این‌ها پس مجموع روایات متعددی متکثره‌ای است که دلالت می‌کند بر این که عقابی نیست بر نیت، حرمتی برای نیت نیست و استحقاق عقاب هم حتی بعضی از آن‌ها دلالت می‌کند که ندارد بلکه عقاب کردن جور است و ظلم است.

خب این روایات ...

س: حاج آقا آن حدیثی که می‌گفت جور است و ظلم است می‌گفت اگر مثل زنا او را عقاب بکند بالزنا، و أَخَذَ كُلَّ مَنْ نَوَى الزَّنا بِالزَّنا، می‌گوید اگر خدا می‌خواست همان مثل زنا او را عقوبت کند این ظلم است.

ج: این درست است، نه همان جور، همان جور که توی آن نیست به زنا بخواهد اخذ بکند او را، یعنی به این عمل، نه به این نیت، این درست است نه مثل آن، حتی غیر آن، ولی به عمل زنا بخواهد او را اخذ بکند حالا این‌ها جواب‌هایی است که حالا بعداً می‌آید. نکته‌ی خوب بود در ذهن شما آمد.

عرض می‌کنم به این که از این متناقشه به وجوهی ممکن است که جواب داده بشود باید بررسی بکنیم. یک جواب این هست که قبول معارضه دارند اما ما به منطوق روایت مستدل بها کار داریم حالا آن مفهوم اولویتش معارضه داشته باشد با این روایات، چه ضرری به منطوق می‌زند؟ با منطوق که معارضه ندارد که، منطوق می‌گوید که کسی که کسی که راضی باشد به فعل دیگران، به منکری که از دیگران صادر شده این حرام است مفهومش دلالت می‌کند که نیت خودش هم بر یک فعل حرام، حرام است این مطلب معارضاتی دارد، روایات عدیده می‌گوید نه این حرام نیست، استحقاق عقوبت نیست. خب این در ناحیه‌ی مدلول التزامی یا فحوی یا بالاولویه در این‌جا معارضه است خب تساقط می‌کند چکار با مدلول مطابقی دارد؟ این یک جواب که ممکن است داده بشود. این جواب را عرض کردیم که تمام نیست. چرا؟ چون وقتی بین جعل یک چیزی و امر آخری ملازمه‌ی عقلی وجود دارد قابل انفکاک نیست، نمی‌توانیم بگوییم به آن لازم ملتزم نمی‌شویم ولی به ملزوم ملتزم می‌شویم. فرض این هست که این‌ها غیر قابل انفکاک هستند چون این چنینی هست انفکاک ناپذیر است پس بنابراین این‌جا به این جواب نمی‌توانیم بگوییم که خب این‌جا تعارض کنند ما به آن مدلول التزامی، به آن مفهوم اولویت ملتزم نمی‌شویم می‌گوییم معارض دارد ولی به مدلول مطابقی، ملتزم می‌شویم این نمی‌شود چون دلالت، دلالت اولویت است حتی ممکن است که در مفهوم شرط یا مفهوم وضع کسی این حرف را بزند چون آن‌جا اولویت نیست دلالت کلام است، بین این جعل و آن جعل ملازمه نیست این دلالت کلام است که مثلاً ادات شرط در آن به کار برده، ادات شرط دلالت بر تعلیق می‌کند مفهومی مثلاً از آن استفاده می‌شود یا از وصف مفهوم بفهمیم اما اگر یک جایی

ملازمه بود یعنی نمی‌شود این باشد آن نباشد مثل مثالی که آن روز عرض کردم اگر آیه‌ی شریف فرمود «قَلَّا تَقُلُّ لَهُمَا أَفُ» (اسراء، 23) این امر پایین پایین را حرام کرد، گفت حتی اف گفتن یک مقداری صورت را در هم کشیدن یک این‌جوری کردن در مقابل خواسته‌ی پدر و مادر این حرام است، آیا اگر یک روایتی آمد گفت که با خشونت بزنی یا کتک بزنی اشکال ندارد معارضه با این نمی‌کند با خود مدلول مطابقی نمی‌کند؟

س: ...؟

ج: این را جواب بدهید که دارم می‌گویم. این را جواب بدهید، هنوز جواب اول را داریم می‌گوییم. پس بنابراین می‌گوید آن معارضه می‌کند اشکالی ندارد. پس بنابراین نمی‌شود ما ملزوم را اخذ کنیم لازم را بگوییم بالمعارضه تساقط کند معارض داشته باشد اشکال ندارد این قابل قبول نیست پس این جواب اول.

س: ...؟

ج: بله اولویت دارد، یعنی ملازمه‌ی عقلیه دارد نمی‌خواهد.

این جواب اول، جواب دیگر ممکن است بدهیم بگوییم آقا این‌جور دلالتی نیست آن حرف آخری است حالا فعلاً ملازمه را دارد قبول می‌کند ولی می‌گوید معارضه داشته باشد خب باشد مهم نیست.

جواب دومی که داده شده در مقام این هست که آمدند گفتند که به قرینه‌ی آن روایات ما باید این روایتی که می‌گوید رضا حرام است حمل کنیم به این که مقصود مجرد الرضای نفسانی نیست بلکه رضایی است که به عمل، آن رضایت ابراز بشود اظهار بشود، بلکه به آن کأن افتخار هم بشود. یک وقت هست که کسی توی دلش فقط راضی به یک امر حرامی است که کسی انجام داده، یک وقت نه، علاوه بر این که رضای او در قلبش هست این رضایت را به یک شکلی اعلام می‌کند اصلاً کف برای آن می‌زند، خنده می‌کند توی روی او، یک به به و چه چهی می‌گوید یا یک جایزه‌ای به آن می‌دهد یک جوری خلاصه اعلام رضایت می‌کند، این ادله‌ای که می‌گوید «من رضی بفعل قوم کا کمن اتاه»، این را باید حمل کنیم به قرینه‌ی آن روایات بگوییم مقصود از این، این رضایت مطلقه نیست رضایت مظهری به یک فعلی، به یک گفتاری، به یک امر این‌چنینی است؛ آن وقت دیگر بین این ملازمه نیست و این که آن هم باید حرام باشد. پس دیگر مفهوم اولویت از بین می‌رود. اگر مقصود از این رضا، چنین رضایی باشد نه رضای صرف، آن که مفهوم اولویت دارد صرف الرضای باطنی است که رضای باطنی به فعل دیگری اگر حرام است که خب باید قصد این و نیست این که بر فعل خودش به طریق اولی حرام باشد اما اگر گفتیم نه مقصود رضایی است که آن رضا را به یک شکلی دارد بروز می‌دهد، ظهور می‌دهد با آن، عملاً او لساناً، به یک نحوی دارد بروز و ظهور می‌دهد پس باید حمل بر این بکنیم. بعضی آمده‌اند این‌جور جواب داده‌اند گفتند این را باید...؟ حالا نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که اگر این‌جوری گفتیم پس این روایات دلالت بر حرمت صرف الرضا نمی‌کند. اگر بگوییم بله، یعنی در حقیقت این جواب تسلیم به اشکال است، که اشکال را قبول داریم، با توجه به آن روایات نمی‌شود فتوا داد به حسب ظاهر این روایات، جمع عرفی آن این هست ادعا می‌کند که جمع عرفی آن این هست که حمل بر این می‌کنیم. این هم بعضی از فقها این‌جور جواب دادند.

خب آیا این قابل قبول است؟ که «من رضی بفعل قوم کان کمن اناه» این جمع، جمع تبرئتی است چه قرینه‌ای می‌شود آن‌ها بر این که ...؟ «و ابرزه و اظهره؟ هیچ قرینه‌ای بر این وجود ندارد که بگوییم ابراز کردند اظهار باید بکند. و الا باید بفرماید که در آن‌جا، در مقام تطبیق هم بفرماید که آن ذراری قتله‌ی امام حسین تنها این نبود که راضی بودند توی نفس‌شان، این‌ها یک‌جوری هم اظهار می‌کردند می‌گفتند این‌ها که دیگر نیامده توی این ...

س: ...؟

ج: یکی دارد همه‌اش که ندارد. همه‌اش آن نیست که.

پس بنابراین قرینه‌ای که بگوییم این جمع عرفی آن این هست که مقصود رضای مطلق نیست این خب کسی اگر می‌خواستند می‌توانستند بفرمایند در آن روایات من اظهار الرضا، ابرز الرضا، این‌جوری می‌گفتند چرا می‌گوید که من رضی بقوم؟ من اظهار رضا، این‌جوری می‌گفتند، ابرز رضا، این‌طوری می‌فرمودند. این جمع تبرئتی است شاهی ما برای این جمع نداریم.

س: ...

ج: می‌گویم دیگر شهادت نمی‌دهد این جمع، ...؟ عرفیه ندارد تعارض دارد مگر جواب‌های دیگر بدهیم و الا این چه قرینه‌ای می‌شود بر این که آن‌جا را باید این کار را بکنیم؟

س: ...؟

ج: کجا گفته اعتقادی؟ به قتل امام حسین راضی هست.

س: ...؟

ج: نه، ممکن است منکر امامت نباشند به خاطر حکومت و ریاست دیگر، مثل مأمون، مأمون گفته شده عقیدتاً، عده‌ای گفتند دیگر، نظرشان است هست که مأمون عقیدتاً شیعه بود اما خلافت و حبّ خلافت و ریاست نگذاشت، و الا قبول داشت که بله یعنی همین مسئله را قبول داشت که ایشان امام است ایشان خلیفه‌ی رسول الله است و مسئله‌ی امامت مسئله‌ی درستی هست توی مناظرات هم خیلی جاها، خیلی با قوت پیش آمده آدم ملایی بوده تقریباً برای خودش آن خیبت، اما حب ریاست و این‌ها نگذاشت که در عمل، بر آن‌چه که عقیده‌اش بود عمل بکند بنابراین می‌شود کسی قبول دارد ولی بخاطر این جهات هست که انکار می‌کند عملاً. این هم یک جواب.

جواب دیگر، جواب شهید صدر است و جواب دیگر ان شاء الله در مقام است که ...

و صلی الله علی محمد و آل محمد.